

درد بر عزیزان فعالان کارگری ضد سرمایه‌داری در گیلان

نامه‌آشفته و سرشار از خشم و عصبیت شما را خواندیم و همانطور که ابراز امیدواری کرده‌اید ما نیز این نقد را به فال نیک می‌گیریم چرا که از روز نخست آغاز به کار ستیز، بی‌صبرانه منتظر نقد و گفتگوی موافق و مخالف بودیم و هستیم.

نامه‌تان حاوی مطالب پرشمار و پرسشها و نقدهای مختلف بود که گاهی بدون هیچ وقفه یا فاصله‌ای در هم فرو رفته و پیچیده مطرح شده بود اما تمام تلاش خود را خواهیم کرد که تا جای امکان به آن بخشهایی از نامه‌تان که برایمان قابل فهم بود پاسخ و توضیحی ارائه کنیم.

خوشحالیم که بخش اخبار کارگری برایتان جذاب بود اما اگر منصفانه نگاه کنیم در فضای مجازی اخبار ده‌ها برابر بیشتر از این و با سرعت خیلی بیشتری در دسترس خوانندگان است و اتفاقاً تلاش ما این است که اخبار را با رویکردی مشخص و البته به همراه تحلیل به مخاطب ارائه کنیم. البته مثل شما به تحلیل به چشم چاشنی نگاه نمی‌کنیم که حتماً باید باشد و اگر نباشد ممکن است غذا بی‌مزه شود. نه. برعکس اگر در جایی تحلیلی داشتیم یا لازم دیدیم، ارائه می‌کنیم نه اینکه مانند تحلیلگران تلویزیونی بر حسب شغل به هر خبری حتماً یک تحلیل سنجاق کنیم. در این مورد بیشتر طرفدار «کم‌گویی و گزیده‌گویی» هستیم تا اظهار فضل و نمایش میزان مطالعات خود. شما هم اگر یک بار دیگر اما این بار با خشم و عصبیت کمتری پنج شماره ستیز را بررسی کنید خواهید دید که در بخش اخبار (در ایران چه می‌گذرد؟) تحلیل و نظر کم نیست.

چیزهایی در مورد اسم مجله و پلاک موقت و دائمی و ساعت شماطه‌دار و... نوشته‌اید که ما هرچه نامه‌تان را زیر و بالا کردیم نفهمیدیم یعنی چه! شاید اگر با کنایه و استعاره کمتر و شفافیت و صراحت بیشتر سخن گفته بودید برای ما هم واضحتر می‌بود که دقیقاً چه چیزی در مورد اسم مجله شما را آزار داده است!

و کاش مجله را نه بر اساس اسم نویسندگان که بر اساس مطالب آن بررسی می‌کردید چرا که آن وقت می‌دیدید که بارها نوشته شده ستیز لزوماً با مطالب وارده موافقت ندارد و چاپ آنها به معنی موافقت کامل با محتوای آن نیست.

برای ما عجیب است که چند فعال کارگری که قصد مبارزه علیه سرمایه‌داری هم دارند، چطور این نکته ساده را در نیافته و با دیدن اسم کسانی که احتمالاً حس خوبی به آنها ندارند، شمیر نقد را نه رو به آنها بلکه رو به مجله‌ای که آنها را چاپ کرده بیرون کشیده‌اند! و تازه نقدی که فهمیدنش کار حضرت فیل است.

عصبانیت شما از کسانی که ما در ستیز جز همین نوشته‌های دریافتی از ایشان شناخت بیشتری از آنها نداریم، آن قدر زیاد بوده که حتی اسم یکی از آنها را به اشتباه فرزاد نوشته‌اید.

یا با دیدن نام حسن حسام چنان برآشفته‌اید که لازم دانسته‌اید حتماً نقدی به او کرده باشید ولی چون از ایشان نه مقاله یا نظری سیاسی، بلکه صرفاً یک داستان چاپ شده، در نتیجه شما هم به همان داستان تاخته‌اید و آن را داستانی بی‌کیفیت و نازل معرفی کرده‌اید.

اما از دیدگاه ما اهالی ستیز که متوسط سنمان به چهل سال هم نمی‌رسد، اختلافات و شناختهای پیشینی شما عزیزان نسبت به هم، محلی از اعراب نداشته و اگر کسی متنی به ستیز ارسال کند که شرایط کلی چاپ را دارا باشد آن وقت به این توجه نخواهیم کرد که آیا بقیه فعالان این فرد را دوست دارند یا نه؟ آیا این فرد کاسبی کسانی را کساد کرده یا نه! چرا که نقد و گفتگو را از این سنخ بدگویی‌های نیمه‌شخصی جدا می‌دانیم.

با توجه به اینکه در جمع تحریریه ستیز چند داستان‌نویس هم داریم، بسیار مشتاقیم که جدای از این بحث نظری پیرامون نشریه، برای ما

دقیقتاً و به صورت مصداقی بنویسید که چرا آن داستان نازل و بی‌کیفیت بود؟ جز این دلیل که نویسنده‌اش کسی است که احتمالاً چشم دیدنش را ندارید (و ما نه می‌دانیم چرا و نه علاقه‌ای داریم که ریشه این کدورتها و کینه‌های محفلی و نیمه‌شخصی را بدانیم) دوست داریم دلایل فنی و ادبیتان را در این مورد بدانیم. در غیر این صورت به ما حق بدهید که به یاد رفتار اشتباه دولت شوروی در قبال هنرمندان و نویسندگان مخالف خودش بیافتیم که آثار این افراد به دلیل موضع سیاسیشان مشمول سانسور می‌شد. شما که حتی افکار لنین را منسوخ اعلام کرده‌اید، چطور پا در مسیر ژدانف می‌گذارید؟

از جدل و تسویه‌حساب جریانات ارتدکس و... سخن گفتید اما به نظر می‌رسد با زیرکی کاری که خود مشغول آن هستید را به گردن دیگری می‌اندازید. نامه شما سرشار از نفرت نسبت به یک سری افراد مشخص است که از آنها مطالبی در ستیز چاپ شده اما آن افراد را که با فروتنی نوشته خودشان را به نشریه‌ای سپرده‌اند که هیچ شناختی از تحریریه آن نداشتند، به تسویه‌حساب متهم می‌کنید یا نامه‌ای با متنی چنین آشفته و پر از ارجاع و حرف توی حرف و سوال‌پیچ کردن به سبک امتحان شفاهی در مدرسه نوشته‌اید اما ما را به نوشتن چیزهایی نخبه‌گرایانه و روشنفکرانه متهم می‌کنید. بهر حال ما قرار نیست به شما توضیح بدهیم که چرا از افراد دیگری که شما آنها را دوست ندارید مطلب چاپ می‌کنیم و هر کسی با دیدن ستیز خواهد فهمید که فضای ستیز برای چاپ و انعکاس نظرهای مختلف در این حوزه گشوده و آماده است و شما هم بهتر می‌بود که اگر واقعا چیزی در چننه دارید، صریح و روشن در نقد مطلب مازیار رازی یا مطلب بابک فرزام (که فرزند نوشته‌اید) و یا حتی در نقد ادبی داستان حسن حسام برای ما می‌نوشتید.

البته منظور ما از نوشتن، نوشتنی است که برای آدمهای معمولی همچون ما هم قابل خواندن و فهم باشد. مثلاً این عبارت شما را بالغ بر بیست بار خوانده‌ایم و هر بار کمتر فهمیده‌ایم: «تبدیل شدن نشریه به صفحاتی و محلی برای جدلها و تسویه حسابهای جریانات ارتدکسی باقیمانده از شبه سوسیالیسم منسوخ شده مانند کائوتسکیسم - تروتسکیسم - لنینیسم و مائویسم و..... آن هم باهدف ایجاد جبهه واحد (البته ایدئولوژیک) در میکسری بنام چپ جای تعجب داشته و محلی از اعراب ندارد! آن هم در چارچوب به اصطلاح گفتمان. البته مونولوگی هیئت تحریریه.»

البته در نهایت این را فهمیدیم که شما از اینکه هنوز کسانی هستند که از مارکسیسم لنینیسم یا از مائو حرف می‌زنند عصبانی شده‌اید. ناسلامتی مبارز ضد سرمایه‌داری هستید و هدف بسیار بزرگی هم انتخاب کرده‌اید؛ قرار است ضد یک شکل اجتماعی مناسبات تولیدی بجنگید! گرچه فعلاً به نظر می‌رسد مشغول جنگ با مارکسیسم هستید. ولی به جای اینکه به سبک روزنامه‌گرانی همچون محمد قوچانی که سالی سه مرتبه مرگ و نابودی کمونیسم را اعلام می‌کند اما هنوز هم از لگد زدن به جنازه این مرده دست‌بردار نیست، از منسوخ بودن آن عقاید حرف می‌زدید، بهتر نبود که با دلایلی روشن می‌نوشتید که چرا این عقاید را منسوخ می‌دانید و آن برنامه و راهنما و عقیده به‌روز و جدیدی که اتخاذ کرده‌اید چیست؟

بگذریم و تلاش کنیم تا حد توان به سوالهای شما جواب بدهیم. البته تا جایی که توانسته‌ایم بفهمیم چه نوشته‌اید:

الف. دموکراسی‌ای که در سطح نشریه پیگیر آن هستیم خیلی ساده همین است که بابک فرزام و مازیار رازی که دو مدل عقیده مختلف از هم دارند و ما هیچ یک از این دو نفر را تابحال حتی از نزدیک ندیده‌ایم، بتوانند مطلب خود را برای ستیز بفرستند و ستیز آنها را چاپ کند و نوشته و نقد کسی را به این بهانه که «منسوخ شده» حذف نکنیم و امکان گفتگو را برای تمام نیروهای سوسیالیست و کارگران انقلابی فراهم کنیم.

مهمترین تهدید این فضای دموکراتیک هم روحیه و ذهنیتی است که به روش روزنامه کیهان و شریعتمداری عمل کرده و رسانه‌ها را ملزم می‌کند که مسئولیت عقاید نویسندگان مختلف مطالب منتشره را بپذیرند و اگر مثلاً در یک رسانه مطلبی در دفاع از بهائیت چاپ شده باشد یعنی تمام کارکنان آن رسانه به بهائیت علاقه دارند. همانطور که شما عزیزان ستیز را مورد پرسش در مورد مطالب افراد

دیگر قرار داده‌اید. این تفکر خطرناک که در نامه شما هم موج می‌زند مهمترین تهدید دموکراتیزم تشکیلاتی و دموکراتیزم در سطح نیروهای چپ برای گفتگو و نقد و نقادی است. بعید است شما که از دیدن یک داستان (نه یک متن نظری یا سیاسی) از یک فرد مخالف خود چنین برآشته‌اید آمادگی و سعه صدر چندانی برای تحمل نقد داشته باشید گرچه برای دیگران آرزوی سعه صدر می‌کنید!

بنابراین یکی از دلایل اینکه پاسخ نامنه‌تان را می‌نویسیم این موضوع مهم هم هست که به شما یادآوری کنیم با این منش و روحیه اگر قرار است به جنگ سرمایه‌داری بروید، بیشتر از نیروهای خودی تلفات خواهید گرفت تا از نیروهای سرمایه‌داری!

ب. در مورد روابط بین‌الملل ایران تا جایی که در توان داشتیم نوشته‌ایم از جمله در شماره‌های ۴ و ۵. و باز هم خواهیم نوشت اما مهم صرفاً نوشته و نظر ما نیست بلکه مهم این است که بقیه هم به میدان آمده و فضای فکری فربه‌تری را برای بالا بردن سطح آمادگی نظری کارگران انقلابی و سوسیالیست فراهم آوریم و این امری جمعی است و نه فردی.

ج. در مورد کم و کیف تحقیق و منابع ما در مورد طبقه کارگر پرسیده‌اید که اگر اجازه دهید این بخش از امتحان شفاهی یا تفتیش عقاید (انگیزاسیونی) به سبک کلیسای کاتولیک را جواب ندهیم و فروتنی اتخاذ کرده و بگوییم: ما هیچ، ما بی‌سواد.

شاید این نوع پاسخ دادن نوعی رفع مسئولیت به نظر رسد اما پرسش شما چنان از موضع بالا و طلبکارانه بود، که جز این نمی‌شد جوابی داد و ایجاد کدورت نکرد.

د. پرسیده‌اید «آیا طرح هسته‌های انقلابی منتج به محاق بردن نقش شوراهای (کارگری و محلی) و ایجاد پراکندگی در سازمان یابی یکپارچه جنبش اجتماعی جامعه - جنبش زنان دانشجویان معلمان پرستاران و به رهبری طبقه کارگر نمیشود؟» پاسخ می‌دهیم خیر نمی‌شود! البته شما اول باید ثابت کنید که آیا «سازمان یابی یکپارچه جنبش اجتماعی جامعه - جنبش زنان دانشجویان معلمان پرستاران و به رهبری طبقه کارگر» اصلاً اتفاق افتاده؟ یا در حال اتفاق افتادن است که حالا تبلیغ و آموزش ما برای تشکیل هسته‌های مخفی در آن اختلال ایجاد کند؟ آیا شما که ضد سرمایه‌داری هستید، هیچ اطلاعاتی از خصلت لایه‌لایه بودن سطوح مبارزات علیه سرمایه‌داری ندارید؟ اگر قرار باشد یک مجمع عمومی راه‌اندازی کنید آن را با تشکیل یک هسته یا کمیته انقلابی سه یا پنج نفره مخفی در تناقض می‌بینید؟ یا شاید بنا به همان نفرت خود از میراث مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم علمی است که با شنیدن کلمه هسته یا مخفی‌کاری، ناگهان نگران شوراهای کارگری و محلی ناموجود خود شده‌اید؟

دوستان گرامی، نگاه ما این گونه است که ما در سطح عمومی کشور نیاز به ایجاد یک جبهه متحد نیروهای مترقی (چپ و راست) داریم در مقابل جمهوری اسلامی اما این جبهه متحد بدون راهبری طبقه کارگر امکان پیروزی نخواهد داشت در نتیجه در سطحی زیرین‌تر به تشکیل اتحادی در بین نیروهای انقلابی و سوسیالیستی در طبقه کارگر نیاز داریم تا زمینه‌های این راهبری فراتر از حرف، فراهم شود. شکل عالی این اتحاد تشکیل یک حزب برای طبقه کارگر است که بدون تشکیل هسته‌ها و گروه‌های کارگری انقلابی در لایه‌های زیرین نمی‌توان به آن رسید. (البته یک مدل حزب هم داریم که در خارج از کشور و با چند ده نفر ساخته می‌شود که ما کاری به آن نداریم.)

اما شکلگیری این دومی (چه به صورت اتحاد فراگیر چه به صورت حزب) هم خود نیازمند فراهم آوردن زیرساختهای انسانی و تشکیلاتی است که ما آن را در قالب هسته‌های مخفی معرفی می‌کنیم.

این سه سطح را باید همزمان دید و برای آن برنامه داشت و تشکیل شوراهای کارگری و محلی (که بنا به خصلتشان باید علنی یا نیمه‌علنی باشند) بدون پشتیبانی و شارژ همان هسته‌ها و کمیته‌های مخفی، شدنی نیست.

مشکل شما و بسیاری از فعالان کارگری این است که چون خودشان جمع خودشان را شکل داده‌اند، بعد از این نسبت به هر کسی که ضرورت تشکیلات را مطرح کرده باشد موضع خصمانه می‌گیرید چرا که انتظار دارید بعد از این همه به همان جمع و تشکیلاتی که شکل داده‌اید بپیوندند.

اما نسل جوان طبقه کارگر و زنان و جوانان معترض ایران دیگر به عاداتهای کهنه و دوستی‌ها و دشمنی‌های محفلی و اکتیویستی‌ای که هر روز بیش از دیروز از زندگی واقعی اجتماع فاصله می‌گیرند و قعی نمی‌نهند و ضرورتهای مبارزه، وظایف دیگری را پیش روی همه ما گذاشته است.

ه. پرسیده‌اید «آیا طرح جبهه واحد با مفهومی گل و گشاد و چراغ سبز نشان دادن محدوده سکولاریسم به بورژوازی نیست. آیا طرح خواسته‌های صنفی به جای مطالبات فراگیر رفاهی معیشتی پاسخگو بوده؟ آیا اکونومیستی خواندن مطالبات معیشتی فرار از طرح مطالبات و مبارزات پله به پله و سطح به سطح جنبش اجتماعی رو به جلو نیست؟» [

پاسخ می‌دهیم نه. طرح جبهه واحد با تعبیری که در سطور بالا توضیح دادیم، چراغ سبز نشان دادن به بورژوازی نیست اما اگر انتظار دارید در مبارزه پیش رو از اهمیت دستیابی به حقوق دموکراتیک متعارف جوامع بورژوازی همچون حق آزادی بیان یا حق تجمع و تشکل حرف نزنیم، ما اهل چنین خطی نیستیم. این آزادی‌ها هرچقدر هم صوری باشد اما ضرورت آن برای عمق بخشیدن به مبارزات طبقه کارگر برای ما روشن است. مشکل اینجا است که در کشور ما برای حصول آزادی‌هایی از این دست (که ربط مستقیم به سوسیالیسم ندارد و از زمان مشروطه تاکنون پیگیر آن هستیم) هم نمی‌توان روی طبقه سرمایه‌دار یا خرده‌بورژوازی و طبقه متوسط ایران حساب کرد. به همین دلیل راهبری طبقه کارگر اهمیت دوچندان دارد.

طرح خواسته‌های صنفی هم قرار نیست جای مطالبات فراگیرتر را بگیرد. از قضا همین خواسته‌های صنفی می‌تواند یکی از منابع تغذیه انسانی و فکری جنبشهای فراگیرتر باشد. چرا که محافظه‌کارترین لایه‌های صنفی هم پیرامون این خواسته‌های صنفی امکان سیاسی شدن و دخالت در اعتراضات گسترده‌تر را پیدا خواهد کرد و همان هسته‌های مخفی موظفند از تمام این امکانات برای پیش بردن مبارزه اصلی استفاده کنند. هسته‌ها و کمیته‌های مخفی باید برای تشکیل تشکلهای مجامع تصمیم‌گیری و راه‌اندازی اعتصاب‌ها پیشگام باشند و دقیقاً به همین دلیل نیاز به شکلی از سازماندهی مخفی با سبک کار کمونیستی دارند در حالی که برای یک شورا یا مجمع نمی‌توان و نباید چنین شرطی تعریف شود. در یک مجمع یا شورای محل کار یا محله زندگی، ممکن است افراد مذهبی یا سلطنت‌طلب یا لیبرال هم حضور داشته باشند و اینکه این شوراها و مجامع یا تشکلهای و سندیکاها چه مسیری را طی خواهند کرد بسته چند و چون عملکرد نیروهای پیشگامی است که در هسته‌های مخفی با هم هماهنگ هستند و از آسمان هم به زمین نیامده‌اند بلکه همان کارگران یا زنان و جوانانی هستند که در محل کار یا محله یا کف خیابان حضور دارند اما همزمان به سوسیالیسم علمی هم مسلحند و یک برنامه کلان پیش رو دارند.

در ضمن، ما نمی‌دانیم کی و کجا مطالبات معیشتی را اکونومیستی خوانده‌ایم؟ ضمن اینکه این را هم نفهمیده‌ایم که شما بالاخره موافق با طرح مطالبات صنفی و معیشتی هستید یا آن را مانع کاری بزرگتر می‌دانید؟ نگاه ما به اینها نگاهی ترکیبی و هیبریدی است. احتمال می‌دهیم شما در متن یکی از مطالب وارده به ستیز چنین چیزی خوانده‌اید و آن را نظر ستیز پنداشته‌اید.

و. اعتراف می‌کنیم که علی‌رغم تلاش فراوان متوجه نقدی که به بابک فرزام نوشته‌اید نشدیم و البته این نقد را او باید پاسخ دهد نه ما؛ اما بهر حال لازم دیدیم بگوییم که مثلاً معنی این عبارت هم برای ما مبهم است که یعنی چه:

«و تحمل و سعه صدر شنیدن نقد و نقادی را از طریق گزیده برداری در مورد تئوری و تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را فرافکنی کند!»

دوستان فعال کارگری ضد سرمایه‌داری گیلان، متشکریم که برای ما نوشته‌اید و امیدواریم که در آینده شناخت بیشتر و بهتری از هم به دست آوریم. اما لازم می‌دانیم این نکته را یادآوری کنیم که ستیز کار خود را بر این اساس شروع کرده که معتقد است فضای اکتیویستی کارگری و چپ در ایران فضایی مسدود و ناکارآمد است که این انسداد و ناکارآمدی را می‌توان در نسبت میان هزاران هزار زن و جوان و کارگر در خیزش پاییز و زمستان امسال و تشکل‌ها و گروه‌های اکتیویستی با جمعیتی چند صد نفره و نیمه‌فعال در این خیزش دید.

آرزوی ما این است که ترک عادات کهنه و ناپسند همچون پافشاری بر خصومت‌های شخصی، خودبرتربینی، بدبینی به افراد بیرون از محفل یا تشکیلات خودی، کم‌خواندن و پرگویی، بی‌دقتی در حرف‌های مخالف و آماده کردن جواب در ذهن به جای شنیدن حرف مخالف، داشتن حس مالکیت یا حق آب و گل نسبت به یک زمینه‌فعالیتی یا سیاسی یا صنفی و بسیاری مشکلات دیگر با مبارزه‌ای ایدئولوژیک در بین کارگران و اقشار انقلابی دیگر به حداقل رسیده و جای خود را به پژوهش و گفتگو و جدل پویا و شاداب و سرزنده برای ساختن جهانی بهتر بدهد.

با درودهای سرخ

ستیز